

**مکتوب جناب طاهره برای ابطال مفتریات بعضی از
مدّعین محبت**

عنوان

جناب طاهره	صاحب اثر
قرة العین	
فاطمة بنت محمد صالح برغانی (۱۸۱۷ - ۱۸۵۲ م)	
کتاب ظہور الحق جلد ۳ صفحه ۲۸۴-۲۸۶ (۱۶۵ بدیع)	ماخذ این نسخه
	سایر مأخذ
	محل نزول
	سال نزول
	مخاطب

بسمه العلي العظيم

الحمد لله حمداً شعشعانياً متلامعاً كما اثنى الله على نفسه حمداً يفضل على كل شيء كفضل الله على خلقه و الصلة على عبده الذي اصطفاه لولايته و اجتباه لمحبته و السلام على مبدئ الأسماء و اول من سمي بآية معرفته و على انوار الساطعة من طراز القدرة و حروفات النازلة من عماء الصمدانية الدالة على وحدته و على الورقة المباركة من شجرة التي قد غرسها بيد قدرته و الثناء الابهی و البهاء المشرق من شمس الابداع على حملة الانوار السبحانية و السابحين في لجة الوحدانية و المؤمنين بآيات الطالعة من افق غيبة و لعنة الله على المعرضين و المستحقين لنقمة و غضبه اما بعد عرضه ميدارد مفتقرة الى الله و معتصمه بحبل ولایت آل الله عليهم السلام که نوشتۀ از بعضی اخوان‌الدین رسید که در مقام استفسار از حقیقت حال بر آمده یا سبحان الله از عظمت امتحان و دقت افتتان که بلا سبب وداعیه نائمه فتنه را در بین فئه قلیله اقل مما یکاد یوجد در انداختند ها انا ذا اشهد الله و اولیائه بما اقول و کفى به شهیدا که این اقله مما لا يحصى ذرہ دون مما

یدعی ادعاء مقامی را ندارم بهیچ وجه من الوجوه بلکه خود را داخل در زمرة مصدقین نمیدانم و اگر از فرقه مسلمین محسوبم فرمایند و در مقام اداء این کلمه عظمی باز دارند همین فخر کبری ما را کافی است بشنوید ندای مرا ای عشر مصدقین بیوم الدین و مطیعین لامر رب العالمین و بذکر الله العلي الاعلى مطمئن که غربال افتتان در بین شماها در میان است و فلک امتحان لاجل شما در دوران یا مفضل اذا غاب المولی عن ابصار الناس فهم المحجوبون بالغيبة ممتحنون بالصورة یا ملاء الانوار لا تغلوا في دینکم ولا تقولوا على الله الا الحق بشنوید ندای مرا و باز نگردید باعقاب خود و ساکن نشوید بعد از ایتلاف در مساکن اهل خلاف فاصبحوا في دین الله اخوانا على خط السوأ فان الله يحب ان تكون قلوبکم مراتا لاخوانکم انتم تعكسون فيهم و هم ينعكسون فيکم هذا صراط الله العزيز بالحق و هو الله كان عليا عظيما یا ملاا الصحاب بلغوا حکم الله الى من هو مثلکم حيرانا و سكرانا من یدعو من دون الذکر حجة لنفسه فقد ادعى للرحمه ولدا من اتخد من دونه و ليجه نفسه اتخد اربابا من دون الله فمن قال في حقه بعضها من القول فقد ارتد عن دینه فیمت و هو کافر الله اکبر که چه مقدار دقیق است این صراط و چه قلیل است قائم در تحت این فسطاط هر چند سکوت

در این مقام اولی زیرا که امر مفوض الی الله است احده را یارای تنطق و تهمز نیست انک لا تهدی من احببت شاهد براین مدعای است ولا تحرک لسانک لتعجل به ناطق بر مفهوم و حکمک باهر و هویدا است زیرا که یوم ای و مقام مقامش آکاد اخفيها لتجزی کل نفس بما تسعی ولكن در مقام شکایت از نفس متغلغل بین اطباق هوای خود در نزد اخوان صفا آمد که اصلا ابدا بوی طلب بمشامش نرسیده و از جام محبت ننوشیده و حقیقت این حکم عظیم را باقتضای لا یکلف الله نفسا الا وسعها نفهمیده بلکه در صحرای تیه خیالات خود سرگردان و از باده غفلت او را سکران می یابم آه ثم آه که چه مقامی را طالبیم و در چه وادی رحل اقامت افکنده ایم و اما شأن آیات نازله از عالم عماء باذن الله العلی الاعلی در حق این اقله مما يحصی من بباب الفضل و جاری من غير استحقاق است و معانی بارقه از غیاھب کلمات این آیات در مقام خود است ولا تغلوا فی دینکم ولا تجعلوا لله اندادا بحق الحق و بحق اولیائه السائرین الی الحق که بیزارم از کسی که نسبت محبت ببنده خاطئه جاھله دائمه در وادی حیرت دهد و یا اینکه تخیل و خطور نماید که شاید کاتبه این ورقه در مقام اضمحلال نفس میباشد که این نوع کلمات از او در مقام صدور است بشنوید ندای مرا لا

تغلوا فی دینکم و لا تسماوا امة من اماء الله حجه من دون حجه الله و تحسبوه
هينا و هو عند الله عظيم بدانيد که مؤمن لا يوصف ميباشد و مرتبه او عظيم
عند الله است چنانچه فرموده بود لسان الله ناطق تعالى ذكره و روح من في
ملکوت الامر والخلق فدا من احبه که تفسير سورة يوسف وصف يك مؤمن
نمیشود چرا بمحض شنیدن يا صلحاء النجباء غلو در دین خود مینماید او
شاهد من است که کل مصدقین را که تصدیق نموده اند حقیقت و صدقان
ایشانرا حجج الله و خلفاً الله و صفوة الله میدانم و در مقام ایشان اقتران
بوصف را جائز نمیدانم و بنور الله منظرم که در دعوای خود محقق چرا
اینقدر ظرفها تنگ است و در عالم خود و اهل شهود واقف ميباشند يا اهل
العماء القوا ما في يمينكم من سمات الدقائق و اعرجو الى معراج الحقائق
فان العمر قد قضت والا يام قد تصرمت وما بقى من المهلة شيئاً وسلام من
الرحمن على التابعين لذكر الله العلي باحسان صلوة بدیعة عليهم في كل حين
و آن ان الحمد لله رب الانس والجان يا كاتب الورقة يا اخي و يا قرة عيني
البته قلب مبارک را مشوش از این نوع مقولات مفرما و بر دین حقيقی خود
ثبت باش و در نهايت رفق و محبت سلوک با اخوان دینی خود بفرما که
اصل بنیان ایمان محبت ایشان است اگر ازین نوع کلمات بشنوی سینه

مبارک را تنگ مگردان بدانکه مؤمن لا یوصف است و اگر بشنوی که
مدعی حجت میباشد و در مقام اثنيت واقف او را بلسان خوش با حسن
وجه ردع فرما البته مگذار که ذرات حزن و غبار بر مرآت قلب طاری شود
که از سیر الی الله وا میدارد شما را و از دعای خیر این حقیره را فراموش نفرما
و در هر حال ناظر الی الله باش و حکم خود را از کسی که اقرب بتو میباشد
طلب فرما ادعوه تضرعا و خیفة و من یتنق الله یجعل له مخرجا اتقوا الله
یعلمکم الله و قولوا قولنا سدیدا بدان برادر جان من که شیطان با جنودش
متوجه این فئه قلیله اقل میباشد البته او را بخود رخنه مده و ان کید الشیطان
کان ضعیفا